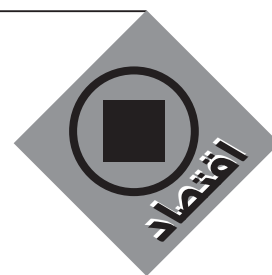


تصمیم‌گیری هوشمند در جهان در حال توسعه



دکتر غلامحسن عبیری

مقدمه

تصمیم‌گیری در حوزه علوم انسانی، پیشینه و ادبیات بسیار گسترده‌ای دارد و مفاهیم پیچیده‌ای را با خود به همراه آورده است. این مسأله در کتب درسی دانشگاهی هم به تفصیل مورد بحث قرار گرفته و به عنوان نمونه، اصغرپور (۱۳۶۵) لایه‌های مختلف کمی کردن امر تصمیم‌گیری را در کتاب معروف خود "تصمیم‌گیری و پژوهش عملیاتی" به‌صورت مختلف (تصمیم‌گیری در شرایط اطمینان کامل، عدم اطمینان و تعارض) مورد کنکاش قرار داده است. همین پژوهشگر اشکال مختلف پیشرفته‌تر را نیز در سایر تألیفات خود مورد بحث قرار داده است. این کتب امروز در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌شوند.^(۱)

در این نوشتار، زاویه دید متوجه تصمیم‌گیری‌های هوشمند یا Smart Decision خواهد بود که بیشتر با شرایط موجود جوامع فرا مدرن مرتبط است. در نوشته‌های قبلی، مسأله تصمیم‌گیری در سازمان‌های هوشمند مورد بحث قرار گرفت.^(۲) حال از این نگاه، مسأله را مورد بحث قرار می‌دهیم که در شرایط رقابتی، انسان پیچیده پیش روی ما، چگونه به ارزیابی محیطی می‌پردازد و با چه ابزاری می‌تواند تصمیم‌های بهتری را اتخاذ کند تا از جهات مختلف ضرری متوجه محیط نشود و رضایت حداکثری هم به دست آید؟ پیش فرض دیگر این است که جریان اطلاعات به‌طور نسبی صورت می‌گیرد و فرد برای رسیدن به سطح مطلوب تصمیم‌گیری باید از روند موجود داده‌ها با اطلاع باشد. از این رو، نگاه به حوزه‌های رسانه‌ای می‌بایست از تجزیه و تحلیل‌های عمیق و منطقی برخوردار باشد. بدیهی است که در حال حاضر، ابزار تحلیلی این مسأله چندان مهیا نیست و همواره نیمه‌ای از جریان‌های سیاسی در حاله‌ای از ابهام قرار دارند و آن هم به علت تنیده بودن حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در یکدیگر است. در این شرایط، سعی خواهد شد تا مسأله تصمیم‌گیری هوشمند در شرایط کشورهای در حال توسعه مورد تحلیل قرار گیرد.

جامعه هوشمند و تصمیم‌گیری

جامعه هوشمند، به جامعه‌ای اطلاق می‌شود که نسبت به تغییرات محیطی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، واکنش مطلوب نشان می‌دهد. سرعت واکنش کشورهای در حال توسعه، معمولاً پایین‌تر از



"پروژه بهار عرب" نمونه بسیار روشنی از وجود مسایل سخت در کشورهای در حال توسعه است.

کشورهای فرا صنعتی است و علت آن هم فقدان سرمایه‌های انسانی هوشمند در لایه‌های مختلف اجتماعی است.

جامعه هوشمند شما را در ارزیابی مسایل مختلف محیطی هدایت می‌کند و تصویر روشنی از روند تحولات نهادها را پیش روی شما قرار می‌دهد. به‌طور معمول، جامعه هوشمند سرعت تصمیم‌گیری در افراد را افزایش می‌دهد. یکی دیگر از ویژگی‌های این جامعه، باز بودن آن است که ورود و خروج عوامل تولید، کالاها و خدمات و گسترش ارتباطات به تناسب محیط را پویا می‌سازد. به عبارت دیگر، جامعه هوشمند نسبت به پدیده تغییر (Change) واکنش‌های مناسبی را از خود نشان می‌دهد و آرایش‌های مناسبی در آن پدید می‌آید.

کشورهای در حال توسعه از این آرایش منظم برخوردار نیستند و کنش و واکنش‌های محیطی آنها به گونه‌ای آسیب‌پذیر عمل می‌کند، عدم موفقیت در امر کنترل تورم، بیکاری و فساد نمونه‌های بارز این عدم موفقیت هستند. ایجاد شرایط بهبود رشد اقتصادی و افزایش شاخص‌های سلامت، به شفاف بودن جامعه برمی‌گردد. کنترل ناهنجاری‌ها مانند طلاق، ورشکستگی بنگاه‌های اقتصادی، افزایش حجم بزهکاری و ... هم مواردی هستند که با عکس‌العمل‌های خرد و کلان همسویی ندارند و به‌طور مرتب دردسرها عمل می‌کنند و ناامنی اجتماعی را افزایش می‌دهند.

"پروژه بهار عرب" نمونه بسیار روشنی از رویارویی با مسایل سخت کشورهای در حال توسعه است.^(۶) این جوامع با دستیابی به شبکه‌های مجازی اطلاعاتی اینترنت، رویکردی را انتخاب کردند که بسیج توده‌ها را به همراه داشت. اگر مینا را "نسی بودن" قرار دهیم، کشورهای در حال توسعه به‌طور نسبی از درجه‌ای از هوشمندی برخوردار شده‌اند، اما نظام اجتماعی همین اندک هوشمندی را هم نمی‌تواند تحمل کند و حفظ نظم اجتماعی، حول محورهای جدید توسعه را ملاک قرار دهد. ساختار استبداد پیشین می‌بایست نظم نوین جهانی را پذیرا شود و تحلیلی واقع‌گرایانه (Realistic) از جامعه نوین را تجربه کند.



**گام اول در مسیر
سازماندهی
هوشمند، اصل
تقسیم کار است، به
نحوی که هوشمندی
ضابطه‌مند عمل کند.**

تصمیم‌گیری در این شرایط ریسک‌پذیر است، زیرا تصویر روشنی از وضع موجود را در اختیار دولتمردان قرار نمی‌دهد. از این رو، هرگونه حرکتی در جهت بهبود فرآیند، مشروط به آرایه یک تحلیل منطقی از شرایط است. در این خصوص، جامعه می‌بایست پتانسیل به حرکت درآوردن اطلاعات را در جامعه داشته باشد. از آنجا که شرایط "ثبیت" برای حاکمیت فراهم نیست، لذا احتمال رویارویی با بحران‌های اجتماعی بسیار زیاد است. این نارسایی، ناشی از عدم پذیرش معیارهای جدید توسعه (شاخص‌های توسعه انسانی - HDI) توسط نخبگان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است.^(۴)

تجربه نشان داده است که برخی از حقایق محیط اطراف را باید پذیرا شویم. برای مثال، معمر قذافی، رهبر پیشین لیبی، از نقش ناتو (NATO) در تغییر فرآیندهای مرتبط با جنبش‌های سیاسی بی‌اطلاع بود و آن را کم‌اهمیت جلوه می‌داد، در حالیکه موفقیت شورای ملی انتقالی (NTC) بدون حضور ناتو تقریباً دشوار و به عبارت دیگر، غیرممکن بود.^(۵) پذیرش تجزیه و تحلیل‌های منطقی از نظم نوین جهانی، مشروط به درجه هوشمندی جامعه است. هر چه جامعه از هوشمندی بیشتر فاصله بگیرد، تحلیل‌های بکاررفته در آن جامعه کمتر منطقی خواهند بود و خطای تصمیم‌گیری بیشتر خواهد شد. برعکس اگر جامعه از حداکثر هوشمندی برخوردار باشد، به

تصمیم‌گیری در جوامع ایستا، پدیده‌ای نامیمون است و هر چه جامعه بیشتر به سمت پویایی حرکت کند، بهبود تدریجی در امر تصمیم‌گیری محسوس‌تر می‌شود. اینکه یک شخص بتواند به‌دفعات از ذخایر نهادهای اقتصادی بهره‌برداری کند و هیچ نظام کنترلی هم متوجه سوء استفاده وی نشود، ناشی از هوشمند نبودن جامعه است.

تصمیم‌گیری حداقل می‌بایست با استانداردهای داده‌های اطلاعاتی جامعه سازگار باشد و این مهم اتفاق نمی‌افتد، چون هزینه‌های اجتماعی در کنار هزینه‌های اقتصادی قرار نمی‌گیرد و افراد محدود به هزینه‌های اقتصادی، سازوکار فعالیت‌های خود را ساماندهی می‌کنند. همین تنگ‌نظری که هزینه‌های سایه فعالیت اقتصادی روزمره خود را کم‌اهمیت جلوه می‌دهیم، نمونه خوبی از نارسایی موجود در جامعه است. برای مثال، تا زمانی که مسأله بیکاری به مثابه یک بیماری اجتماعی تلقی نگردد، احساس مسوولیت در قبال آن ناچیز است و نمی‌توان این معضل را حل نمود، مگر آن که وجدان اجتماعی در مقابل آن واکنش نشان دهد.

مسأله توسعه نیافتگی در برخی از کشورهای در حال رشد، تاحدی مانع دستیابی به تصمیم‌گیری‌های بهینه است، زیرا در اینگونه جوامع افراد تنها در محدوده منافع شخصی واکنش نشان می‌دهند و از پذیرش هرگونه مسوولیت در قبال جامعه پرهیز می‌کنند. شاخص موفقیت در این جوامع، سوء استفاده از رانت‌های اجتماعی است و منافع اقتصادی مرز نمی‌شناسد. دولت‌ها در این جوامع ساختار خانوادگی دارند و تمامی تلاش‌ها صرف بهبود طبقات هدف در جامعه می‌شود.^(۳) تصمیم‌گیری در این شرایط، متکی به فرصت‌طلبی است و از عدم هوشمندی جامعه سوء استفاده می‌شود. تمامی طرح‌های توسعه اقتصادی هم در جهت ارتقای منافع فردی گروه‌های هدف ساماندهی می‌شوند. رانت‌خواری از مختصات این جوامع است. یادآور می‌شوم که مجاری قانونی نیز به تنهایی نمی‌توانند در حل مسأله پیشگام شوند. جنبش سیاسی "هزاره" در هند در مقابل ارتش، نمونه مناسبی از نارسایی ساختار سیاسی رانشان می‌دهد. این جنبش با روزه سیاسی دوازده روزه در هند، ساختار قانونی را هدف قرار داد.^(۴)

تجزیه و تحلیل در جامعه هوشمند

در جریان تحولات اجتماعی و ورود ابر رسانه‌ها، فضای جدیدی برای تجزیه و تحلیل مسایل بوجود آمد که فضای تصمیم‌گیری را پیچیده نمود. اگر چه مسأله بعد زمان و مکان با ورود شبکه‌های اجتماعی مجازی از میان برداشته شده، اما در عمل فضای تجزیه و تحلیل مسایل و پدیده‌های اجتماعی روز به روز سنگین‌تر گردید.

تحولات اخیر در خاورمیانه، مسایل جدیدی را پیش‌روی نظام‌های سیاسی قرار داده است که کمتر می‌توان فرضیه‌های روشن و شفاف را در رابطه با این مسایل آرایه نمود. واکنش‌های مختلف رهبران سیاسی تونس، مصر، یمن، لیبی و ... این پرسش را مطرح می‌کند که چرا این جوامع موفق به کنترل نظام اجتماعی خود نشدند؟ و یا چرا چرخش کشورهای فرصت‌نوی نسبت به ارتباطات بین‌المللی بسیار متفاوت بود؟



طور طبیعی تفکر هوشمند (Samrt Thinking) زیر ساخت هر چه قوی تری را برای تجزیه و تحلیل فراهم خواهد آورد و الگوی تصمیم گیری، کمترین خطرا خواهد داشت. از همین رو، توصیه بر آن است که ابزار "آزادسازی اطلاعات" را از مدنظر دور نداریم و از آزادسازی ارتباطات استقبال کنیم.^(۸)

رویارویی با طبقات هوشمند

طبیعی است که لایه‌های مختلف اجتماعی، از درجه هوشمندی متفاوتی برخوردارند. این لایه‌ها در اثر چسبندگی به یکدیگر، طبقات مختلفی را شکل می‌دهند. هر طبقه مطابق با شأن اجتماعی خود مسوولیت پذیری متفاوتی دارد. جریان اطلاعات هم در هر یک از لایه‌های اجتماعی سرعت خاص خود را دارد و در هر طبقه‌ای از سطح آگاهی مناسب خود برخوردار می‌باشد. وظیفه ما در برقراری ارتباط با سطح هر طبقه نیز شناخت منزلت اجتماعی آن طبقه و تغذیه اطلاعاتی آن در فرآیند ارتباطات اجتماعی است. برای مثال، نمایشگاه بین‌المللی کتاب در تغذیه سطح اطلاعاتی هر طبقه، خوراک مناسب همان طبقه را عرضه می‌کند. این روشنفکران در مقام مسوولیت‌پذیری اجتماعی، واکنش‌هایی را نسبت به درجه هوشمندی جامعه نشان می‌دهند. رویارویی با طبقات هوشمند، پذیرش ارتقای سطح دانش‌بری آنان در جهت مواجهه با بحران‌های تصمیم‌گیری در همان طبقه است.

این طبقات دانشی را عرضه می‌کنند که با حل بحران‌های اجتماعی همسو می‌باشد. ایجاد هرگونه محدودیت یا حذف افراد در این طبقات اجتماعی، خدشه وارد کردن به آن طبقه نسبت به هوشمندی آن است و این خودکناره‌گیری افراد از جریان ارتباطات اجتماعی را به دنبال دارد. حذف یا کناره‌گیری افراد و گروه‌ها، شروع یک بحران جدید است، بحرانی که در دراز مدت هویت آن طبقه را از لحاظ ارتقای هوشمندی زیر سوال می‌برد. نگرانی زمانی به اوج خود می‌رسد که طبقات روشنفکر جامعه احساس از خودبیگانگی می‌کنند و مسیر انشعاب و انشقاق از جامعه هموار می‌شود. این پدیده، وجدان اجتماعی و فرایند سازندگی را به سخره خواهد گرفت، رقابت‌پذیری را به حاشیه خواهد راند و توان رویارویی با مشکلات را به حداقل ممکن کاهش خواهد داد. سپس این طبقات به تدریج الگوی تصمیم‌گیری خود را بر پایه رفتارهای انفعالی قرار می‌دهند و الگوهای حل مسایل اجتماعی را به گونه‌ای ناقص و ابتر برپا خواهند ساخت. این در حالی است که اگر با افراد، گروه‌ها و طبقات اجتماعی در حد شأن آنان رفتار شود، وظایف خود در مسیر حل بحران‌های اجتماعی را به طور شفاف ارایه می‌کنند. قابل توجه آن که حوزه‌های مختلف رفتارهای اجتماعی مانند مسوولیت‌پذیری، احترام گذاشتن، احساس دلسوزی و مراقبت از امکانات اجتماعی، حوزه وسیعی را شامل می‌شود و افراد و گروه‌ها باید در ایجاد پل ارتباطی برای حل مسایل پیشگام باشند. به عنوان مثال، جامعه هوشمند، احترام ویژه‌ای را برای طبقات روشنفکر قابل است و آنان را نسبت به رویدادهای محیطی حساس می‌کند. شفاف‌سازی و گسترش جریان‌های ارتباطی و اطلاعاتی نیز نمونه روشنی از ارتقای سطح طبقات هوشمند است.

اما در کشورهای در حال رشد این پدیده ناقص عمل

اگر جامعه از حداکثر هوشمندی برخوردار باشد، تفکر هوشمند به طور طبیعی، زیرساخت‌های هر چه قوی‌تری را برای تجزیه و تحلیل امور فراهم خواهد آورد.

می‌کند و فرار مغزها بهترین نمونه عدم توفیق در تعامل شایسته با طبقات هوشمند است. در حالیکه کشورهای فرصت‌یافتی عکس این رفتار را دارند و با احترام گذاشتن به کنش‌های افراد و گروه‌های هوشمند، آنان را در مسیر ارتقا و بهبود فرآیندها هدایت می‌کنند. از همین رو، اختراعات، نوآوری‌ها و ارایه راهکارهای نوین محصول جامعه هوشمند می‌باشند.

علاوه بر این، جامعه هوشمند به گونه دانش محور عمل می‌کند و برای جذب استعدادها بهترین واکنش‌ها را نشان می‌دهد. این واکنش‌ها محصول تصمیم‌گیری‌های هوشمند است که در جریان رفتارهای اجتماعی بروز می‌کند. استقبال از این رویکردها و تشویق افراد به نوآوری، از عمده ویژگی‌های جامعه هوشمند در رویارویی با حل مسایل اجتماعی به شمار می‌رود.

سازماندهی هوشمند

هوشمندی هم باید مدیریت شود تا بازده داشته باشد. بدیهی است که در مسیر این مدیریت و سازماندهی، کژی‌ها و نارسایی‌های زیادی نیز وجود خواهند داشت.

گام اول در مسیر سازماندهی هوشمند، اصل تقسیم کار است، به طوری که هوشمندی ضابطه‌مند عمل کند. این مهم زمانی تحقق می‌یابد که مدیریت در سطوح مختلف از نظام ارشدیت برخوردار باشد و سیاست از پایین به بالا (Bottom Up Policy) رعایت شود. این محوریت در سازمان‌های بزرگ کاملاً قابل دیدن است.

گام دوم، اتخاذ سیاست درهای باز است، به نحوی که هوشمندی بتواند مسیر خود را در ساختار ردیابی کند. این امر می‌بایست با نقد و بررسی دنبال شود تا کارشناسان سایر معیارهای تجزیه و تحلیل را نیز شناسایی کنند. سیاست درهای باز کمک بزرگی به شفافیت در فرآیند خواهد کرد و تصویر روشنی از مسایل را ارایه خواهد نمود.

گام سوم، تشویق و انگیزه دادن به نواندیشی است. سازمان هوشمند، حیات اجتماعی دارد و ارتباطات در درون سازمان مانند ارتباطات در جامعه است. تحرک پیدا کردن



هوشمندی است. انسان هزاره سوم از جنس انسان یکصدسال قبل نیست؛ حتی با انسان چند دهه قبل تر نیز قابل مقایسه نمی‌باشد. هر چه جلوتر می‌رویم، ضرورت توجه به هوشمندی بیشتر و بیشتر می‌شود و گام‌های فوق، بی‌شک عامل هشدار دهنده ای در حیات کارآمد سازمان می‌باشند.

جنس و فضای تصمیم‌گیری در این شرایط به نیازهای سازمانی بستگی دارد و نمی‌توان با آن ساده‌لوحانه برخورد کرد. انتخاب مدیران، هدایت کارها، توجه به سرمایه‌های انسانی و دهها مسأله دیگر، تصمیم‌هایی هستند که باید هوشمندانه دنبال شوند و نمی‌توان با آن‌ها مماشات کرد. تصمیم‌گیری هوشمند، یعنی توجه به تمامی نقاط قوت و ضعف سازمانی در یک شرایط پویا و این به معنای "مدیریت هوشمند" است. لذا توصیه بر آن است که نسبت به امر تصمیم‌گیری کم توجه نباشیم، چون تصمیمات در زنجیره هدایت سازمان، کلیدی‌ترین بخش عبور از بحران بشمار می‌روند.

زمانی تحقق می‌یابد که انگیزه‌ها قوی عمل کنند. انگیزش تنها مادی نیست، بلکه می‌تواند معنوی هم باشد، اما توصیه بر این است که انگیزش در هر حال به شکل قوی و کامل صورت گیرد. تجربه نشان می‌دهد که بنگاه‌هایی که با شکست روبرو شده‌اند، عوامل انگیزشی شان قوی عمل نکرده است. توجه به سطح انگیزش نیز در نوع خود با اهمیت است.

گام چهارم، ارتقای سازمانی است. این امر لازمه شناخت محور زمان در طول عمر خدمات سازمانی است. انسان نیازمند ارتقا است و این خود انتقال تجربیات را به همراه دارد. مشاهده می‌شود که برخی از کارکنان مدتی بیش از دو دهه در یک پست سازمانی توقف داشته‌اند و هیچگونه ارتقایی صورت نگرفته است. ارتقا به حیات و پویایی سازمان کمک بزرگی می‌کند و نمی‌توان از کنار آن ساده گذشت.

گام پنجم، کاهش سطح کنترل است. این امر باعث می‌شود تا ارتباطات مسیر سازندگی را طی کنند. افزایش سطح کنترل، به معنای تغییر جهت دادن رفتارها به سوی عدم کارایی یا انفعالی برخورد کردن است. برعکس کاهش کنترل‌های سازمانی به معنای تأکید بر احترام گذاشتن به ارزش‌های انسانی است. انسان به طور طبیعی با کنترل میانه خوبی ندارد. تجربه نشان داده است که بین کنترل و نوآوری، رابطه عکس برقرار است، یعنی هر چه کنترل‌ها کاهش یابند، نوآوری‌ها افزایش خواهند یافت. این مهم در سازمان‌های بزرگ بکار گرفته شده است.

این گام‌ها حیات پویای سازمان‌ها را تضمین می‌کنند و جلوی سقوط بنگاه‌ها را می‌گیرند. آنچه در کشورهای در حال رشد اتفاق می‌افتد، حمایت دولتی از سقوط سازمانی است و از جهاتی سازمان‌ها شناسنامه هویتی عبور از بحران‌ها را با خود ندارند و به عبارتی، با بحران هویت روبرو هستند. از دست دادن بازار و به حاشیه رانده شدن، از جمله پیامدهای این فرایند است. در مسیر سازماندهی هوشمند، نباید کاستی نفوذ کند، زیرا جهان پیش‌رو، دنیای رقابت‌های سازنده است. پایین آمدن شاخص‌های توسعه سازمانی، ناشی از عدم توجه به نیازهای

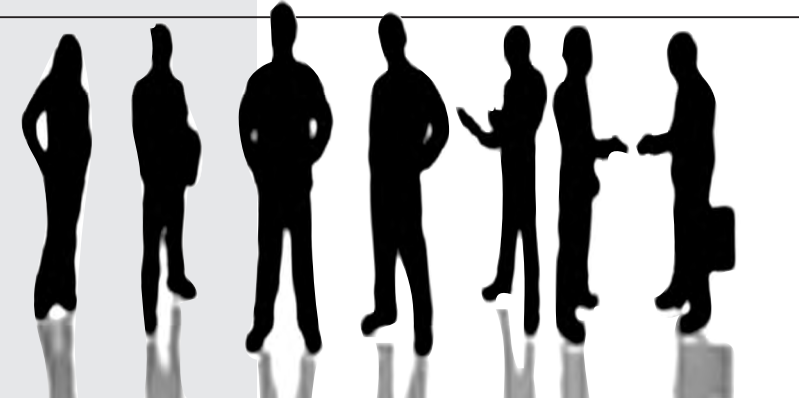
آزادسازی هوشمند

هوشمندسازی، حوزه آزادسازی را در برمی‌گیرد. از اینرو، حرکت‌های آزادسازی باید با هوشمندی همراه باشند. یادآوری می‌کنم که حوزه آزادسازی محورهای زیر را در برمی‌گیرد:

- ۱- حرکت به سوی مدیریت غیرمتمرکز.
- ۲- تأکید بر محوری بودن انسان در فرآیند توسعه.
- ۳- کوچک‌سازی دولت به منظور تقویت بخش خصوصی. هوشمندی از این منظر به معنای آنست که نخبگان جامعه را ره‌آورد‌های آزادسازی آشنا شوند. برای مثال، توجه داشته باشند که خصوصی‌سازی بخش‌های مختلف دانشگاه‌ها در مراحل اولیه، مقدمه‌ای است برای واگذاری خدمات آموزشی و مراکز پژوهشی به بخش‌های خصوصی در میان مدت. این نمونه‌ها بسیار گسترده‌اند. برای مثال، استقبال از ورود بخش خصوصی به پیمانکاری‌های با سرمایه محدود. از اینرو، ملاحظه می‌کنید که هوشمندی تأکید اصلی را بر سرمایه‌های انسانی قرار می‌دهد و این مهم تحقق پیدا نخواهد کرد، مگر اینکه زیربنای جامعه شهری - روستایی، هوشمند عمل کنند. برای نمونه، افزایش بهره‌وری یک امر دستوری نیست، بلکه تأکید بر شناخت موقعیت سرمایه‌های انسانی در فرآیند تولید کالا و خدمات خواهد بود.

این نگاه بسیار حساس و نیازمند توجه ویژه است. مدیر را نمی‌توان به عنوان یک مجری چشم و گوش بسته انتخاب کرد و دامنه اختیارات وی را به سمت صفر سوق داد. این الگوها مخرب هستند و مدیر را به حاشیه‌های فسادپذیر در مجموعه‌ها سوق می‌دهند. باید از مدیر تغییر و تحول را که محور نوآوری است، خواستار بود. آزادی عمل مدیران، گام اول در جهت پایه‌گذاری خلاقیت است، زیرا به همین نسبت دامنه آزادی به سایر بخش‌ها تسری می‌یابد و شروع خوبی برای مشارکت سایر گروه‌ها در بهبود فرآیندها خواهد بود. توجه داشته باشید که بخش عمده آزادی، با تجربیات پنهان سرمایه‌های انسانی گره خورده است. در آزادسازی هوشمند، زمینه پذیرش آزادسازی بدون در نظر گرفتن "مقاومت در برابر تغییر" فراهم خواهد شد.

سوء استفاده‌های
مکرر یک شخص
از منابع نهادهای
اقتصادی، آنهم فارغ
از هرگونه نظام
نظارت و کنترلی،
نشانه‌ای از هوشمند
نبودن جامعه است.



جامعه هوشمند به
طور معمول سرعت
تصمیم‌گیری را در
افراد افزایش می‌دهد
و یکی از ویژگی‌های
این جامعه هم
باز بودن آن است.

برای مثال، در یک برهه تاریخی، ملت پشتیبان دولت است و در مقطعی دیگر، ملت رو در روی دولت قرار می‌گیرد. این جایگشت محصول آرایش نظامی-سیاسی از یکسو و آرایش اجتماعی-اقتصادی از سوی دیگر است.

برخی از نظام‌های اجتماعی، محور توسعه را نهاد خانواده می‌دانند، برخی نهاد توسعه را حول محور بازار قرار می‌دهند و در جوامع کوچک‌تر نهاد توسعه حول ساختار دولت به حرکت درمی‌آید. این گزینش‌ها رابطه دولت و ملت را از یک مسأله ساده به یک موضوع پیچیده تغییر می‌دهند.

در آموزه‌های جامعه هوشمند، سازمان‌های هوشمند، تصمیم‌گیری هوشمند، سرعت انتقال اطلاعات، تجربیات و منافع تاحدی فزونی می‌یابد که در کمتر از یک دهه هر رابطه‌ای دگرگونی می‌یابد. از اینرو، هوشمندی نباید اصل توازن را در جامعه زیر سوال ببرد، بلکه برعکس هوشمندی باید موتور محرکه رشد و توسعه باشد.

آنچه مسلم است، ضرورت داشتن یک ارتباط منطقی میان دولت و ملت است. این رابطه باید قوی و شفاف باشد. تصمیم‌گیری‌های دولتی باید از پشتوانه کارشناسی بالایی برخوردار باشند تا فاعل واقع شده مورد تأیید ملت باشد. آنچه این روابط را با خطر روبرو می‌سازد، تعارض بین اهداف گروه‌های سیاسی است. این گروه‌ها شفافیت روابط را زیر سؤال می‌برند و ملت نیز با آرایش ناهمگونی که دارد، فرصت‌ها را به تهدید تبدیل می‌کند. بدیهی است که این نارسایی، باجبهه‌گیری محرک‌های بین‌المللی، تشدید و بحرانی می‌شود.

بنابراین، ضروری است که دولت‌ها زیرساخت‌های الگوی توسعه ملی را شناسایی کنند. هوشمندی در این مرحله دولت‌ها را کارآمد می‌سازد و آن‌ها را از بحران‌ها نجات می‌دهد.

این موضوع برای مدیران اجرایی حیاتی تلقی می‌شود. برای مثال، در بحث حذف یارانه‌ها، کمتر به این مهم پرداخته شد که هدف، همانا کاهش بار مسوولیت دولت در قبال افزایش قدرت خرید مردم است، تا از این مسیر دولت بتواند منابع را صرف سرمایه‌گذاری در سایر حوزه‌ها نماید و قدرت اقتصادی جامعه را بالا ببرد.

برای درک بهتر هوشمندی، تأکید را بگذارید بر این که تصمیم‌گیری باید از حمایت زیرمجموعه‌ها برخوردار باشد. اگر این مسأله با تأکید بر آثار مختلف تصمیم همراه باشد، کارها روان‌تر به جلو خواهند رفت و تصمیم به صورت روان و منظم اجرایی خواهد شد، در غیر این صورت، مسیر تصمیم از حوزه اصلی کنار زده می‌شود و بیشتر جنبه نمادین و ظاهری پیدا خواهد کرد. بی‌تفاوتی مردم نسبت به مسایل اطراف، محصول کم‌توجهی به آثار جانبی آنست. برای مثال، مردم با تردید نسبت به انتخابات روبرو هستند، همین موضوع باعث می‌شود که یک سرگردانی آنها را احاطه کند. از همین رو، در دقایق پایانی و تنها تحت تأثیر جو غالب تبلیغاتی، تصمیم نهایی را می‌گیرند، بدون آنکه فرایند تصمیم‌سازی و حوزه اثربخشی تصمیم برایشان روشن باشد. در مسایل کوچک‌تر هم دیده می‌شود که مردم کالاها را خریداری می‌کنند، در حالیکه اطلاعات مربوط به مصرف کالا را ندارند یا به غلط اطلاعات را یاد گرفته‌اند. از همین رو، اگر لازم است که داروی خریداری شده، حاوی "بروشور" اطلاعاتی باشد، برای دریافت خدمات هم این اطلاعات لازم است. برای مثال، خدماتی را که از یک مؤسسه آموزشی دریافت می‌کنید، باید موقعیت آن آموزش‌دیده نیز برای شما روشن باشد. همین امر باعث شده است که گام‌هایی برای رتبه‌بندی مؤسسات و بنگاه‌ها برداشته شود. به زبان بسیار ساده، همین طور که بنگاه‌ها از مردم کارت شناسایی می‌خواهند تا احراز هویت صورت گیرد، مردم هم باید از موقعیت و شرایط بنگاه‌ها مطلع باشند. شاخص‌های بورس نمونه‌ای از این هوشمندی است.^(۹)

دولت و ملت

شناخت رابطه دولت و ملت، یعنی شناخت نظام سیاسی حاکم بر جامعه. این مسأله ریشه‌های تاریخی دارد و هویت ملی یک نظام سیاسی را بازگو می‌کند. شناخت این هویت، ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را شامل می‌شود. این مسأله در رویارویی با الگوی مدیریتی، فناوری و ساختار نهاد خانواده، به‌طور مرتب با تغییر روبرو است.

منابع

- ۱) اصغر پور، محمد جواد/ ۱۳۶۵/ "تصمیم‌گیری و تحقیق عملیات در مدیریت" انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲) عبیری، غلامحسین/ ۱۳۸۴/ "تصمیم‌گیری در سازمان‌های هوشمند" /مجله بانک و اقتصاد/ شماره ۵۹/ صفحه ۵۸.
- ۳) عبیری، غلامحسین/ ۱۳۸۵/ "آزادسازی: برنامه‌ریزی، دموکراسی و توسعه" انتشارات آیدن/ صفحه ۸۵.
- ۴) تحولات سیاسی جهان معاصر/ ۲۰۱۱/ جنبش سیاسی هند/ اخبار جهانی/ اوت ۲۰۱۱.
- ۵) نویسنده معتقد است که جنبش سیاسی در خاورمیانه، یک پروژه درازمدت است که زیرساخت‌های نظم نوین جهانی را تشکیل می‌دهد.
- ۶) سازمان ملل متحد، وضعیت شاخص‌های توسعه انسانی (Human Development Index) را در نشریات این نهاد مورد بررسی قرار می‌دهد.
- ۷) شورای ملی انتقالی (National Transition Council) تحولات اخیر لیبی/ ۲۰۱۱.
- ۸) عبیری، غلامحسین/ ۱۳۷۹/ "آزادسازی: نظریه‌ها، روش‌ها و کاربردها" انتشارات ثمین/ فصل نهم/ آزادسازی و هنر ارتباطات.
- ۹) مراجعه شود به نوسانات بازارهای معروف بورس در دوران رونق یا رکود اقتصادی.